

۱۴

سیرہ عملی اہل سنت
علیہم السلام

حضرت

امام محمدی (ع)



سید کاظم ارفع

1407/15

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سيرة علي اهل بيت عليهم السلام

حضرت محمد صلى الله عليه وسلم

تالیف: سید کاظم ارفع

فیض مکرم

۱۳۷۹

ارفع، کاظم، ۱۳۲۳ -

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف / تالیف کاظم ارفع - تهران: نشر تربت، ۱۳۷۹. ۵۳ ص. - (سیره عملی اهل بیت علیهم السلام؛ ۱۴)

ISBN 964-7351-12-7: ۱۸۰۰ ریال

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیما.

بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

عنوان روی جلد: حضرت امام مهدی (عج).

این کتاب در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان امام مهدی حجة ابن الحسن (ع) توسط فیض کاشانی منتشر شده است. کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - سرگذشتنامه. الف. عنوان. ب. عنوان: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام. ج. عنوان: حضرت امام مهدی (عج)، عنوان: امام مهدی حجة ابن الحسن (ع).

۲۹۷/۹۵۹

BP۵۱/ الف ۴

الف ۱۳۷۹

کتابخانه ملی ایران

۱۹۴۸۲-۷۹ م

سیره عملی اهلبیت

حضرت امام مهدی

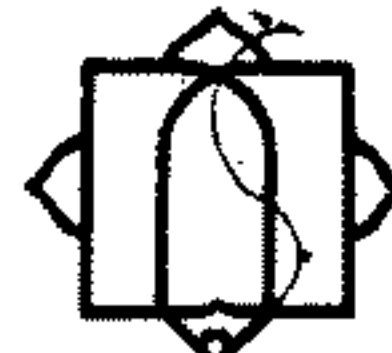
تالیف: سید کاظم ارفع ویراستار: قارونی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰ تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

حروفچینی: نویسان چاپ: طلوع آزادی

ناشر: نشر تربت

تلفن: ۷۵۲۸۷۹۳ - ۷۵۲۳۰۰۹



نشر تربت

شابک: U-۱۲-۵۳۵۱-۹۱۴

فهرست مطالب

۵	چگونگی ولادت.....
۷	شکل و شمایل امام <small>علیه السلام</small>
۸	سیره عملی امام <small>علیه السلام</small>
۱۹	وظایف ما در زمان غیبت امام <small>علیه السلام</small>
۱۹	۱- ندبه و استغاثه به او.....
۲۰	۲- انتظار فرج.....
۲۱	محبت خود را نسبت به حضرت اظهار نمودن.....
۲۲	معرفت و شناخت او.....
۲۳	چهارنایب خاص امام <small>علیه السلام</small>
۲۳	أبو عمرو عثمان بن سعید.....
۲۴	محمد بن عثمان.....
۲۶	حسین بن روح نوبختی.....
۲۷	أبو الحسن علی بن محمد سیمری.....
۲۸	نواب عام و مراجع تقلید.....
۳۰	کلمات حکمت آمیز.....
۳۲	گفتار معصومین درباره امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۸	علائم ظهور حضرت.....
۴۲	حوادث و وقایع قیام امام <small>علیه السلام</small>



زندگی در عصر امام مهدی علیه السلام ۴۶

توسعه کشاورزی: ۴۸

امنیت عمومی حاکم است: ۴۹

شیعه در عصر امام علیه السلام ۵۰

پایان نامه ۵۱



«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ
بَعِيداً وَ نَرِيهِ قَرِيباً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

چگونگی ولادت

جمعه پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر
سامراء حضرت بقیةالله امام عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء چشم به
جهان گشود.

حکیمه دختر امام محمد تقی علیه السلام نقل می کند که امام حسن
عسکری علیه السلام مرا خواست و فرمود: عمه امشب نیمه شعبان است نزد ما
افطار کن که خداوند در این شب فرخنده شخصی را متولد می سازد که
حجت او در روی زمین می باشد.

عرض کردم: مادر این فرزند مبارک کیست؟ فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم اثری از حاملگی در این بانوی گرامی ندیدم!

فرمود: برای همین می گویم نزد ما باش. وارد خانه شدم سلام کردم
بانوی عالی مقام نرجس خاتون آمد کفش از پای من بیرون آورد و گفت: ای
بانوی من شب بخیر! گفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت: نه، من کجا
و این مقام بزرگ؟ گفتم: دختر جان امشب خداوند پسری به تو عنایت

می فرماید: که سرور دوجهان خواهد بود. تا این کلام از من شنید با کمال حجب و حیا نشست. پس از اقامه نماز افطار کردم و خوابیدم، سحرگاه برای انجام نماز شب برخاستم. بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست. پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم که پس از لحظه‌ای با اضطراب بیدار شدم دیدم نرجس نیز بیدار است ولی هیچگونه علامتی در وی مشهود نیست.

نزدیک بود که در وعده امام علیه السلام تردید کنم که ناگهان امام علیه السلام در مکانی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده فرمودند:

«لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَإِنَّ الْأَمْرَ قَدْ قَرُبَ».

عمه: تعجیل مکن که وقت نزدیک است!

همینکه صدای مبارک امام حسن عسکری علیه السلام را شنیدم مشغول خواندن سوره الم سجده و یس شدم. در این موقع نرجس با حال اضطراب از خواب برخاست. من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا در خود چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: ناراحت مباش و دل قوی دار، این همان مژده است که به تو دادم. اندکی بعد صاحب الامر سلام الله علیه متولد شد آن ماه پاره را دیدم که مواضع هفتگانه سجده را روی زمین گذاشته و ذکر حق می‌گوید. او را در آغوش گرفتم در حالی که برخلاف نوزادان دیگر از آرایش ولادت پاک و پاکیزه بود.

در این هنگام امام عسکری علیه السلام صدا زد: عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور، و او را نزد پدر بزرگوارش بردم، او را به سینه چسبانید و زبان در دهانش گذارد و دست بر چشم و گوش او کشید و فرمود: «تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ» فرزندم با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَيَّ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ عَلَيَّ الْأُمَّةَ إِلَى



أَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ أَخْجَمَ».

شهادت می‌دهم به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت محمد ﷺ، سپس بر امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین ﷺ درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد.

امام ﷺ فرمود: عمه جان: او را نزد مادرش ببر تا به او نیز سلام کند و باز نزد من برگردان. او را نزد مادرش بردم سلام کرد، مادر نیز جواب سلامش را داد، سپس او را پیش امام حسن عسکری ﷺ برگردانیدم.^۱

بعضی از اسماء و القاب آن گرامی عبارتند از: بقية الله، حجت، خلف صالح، ابوالقاسم، قائم منتظر، مهدی (م ح م د) ناگفته نماند که نام (م ح م د) بنا بر فتوای شیخ انصاری مکروه، شیخ طوسی حرام و حاجی نوری ذکر آن در مجالس و محافل حرام است.^۲

شکل و شمایل امام ﷺ

وجود نازنین امام زمان ﷺ شبیه‌ترین مردم به حضرت محمد ﷺ است هم از جهت شکل و شمایل و هم از جهت خوی و اخلاق. صورت مبارکش سفید که سرخی بر آن آمیخته، پیشانی نازنینش بلند و سفید و تابان است، ابروانش بهم پیوسته، نور رخسارش چنان درخشان است که بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، مستولی شده، بر قسمت راست صورتش خالی است که پنداری ستاره‌ای است درخشان، میان دندانهایش گشاده و چشمانش سیاه و سرمه‌گون است، «الْمَهْدِيُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدُّرِيِّ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»، حضرت مهدی ﷺ طاوس اهل بهشت است چهره‌اش چون ماه درخشنده است، بر بدن مبارکش جامه‌های نور است. قامتش معتدل و موزون است که هیچ





چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده است.
 «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاجْعَلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ»
 آیت الله شیخ محمد حسین غروی رضوان الله تعالی علیه می فرماید:
 تبارک الله از آن طلعت چون ماه و تعالی
 نه ما را است چنین غره و نه این قد و بالا
 ندیده در افق اعتدال دیده گردون
 کسوجهه قمرأ او کحاجبیه کمالا
 زند عقیق لبش طعنهها بلعل بدخشان
 سبق برد دُر دندان او ز لؤلؤ لالا
 هزار خسرو و پرویز را دل است چو فرهاد
 ز شور صحبت شیرین آن شهنشه والا
 بخنجر مژه و تیر غمزهام مزن ای جان
 که خستهام من و بیجان، و لااطیق قتالا
 ز رنج عشق تو رنجورم آنچنانکه تو دانی
 که گر بجانب من بنگری رأیت خیالا
 بیانگ دیو طبیعت چنان ز راه شدم دور
 که گر تو دست نگیری لقد ظلمت ضلالا
 ذلیل و مفتقرم ای عزیز مصر حقیقت
 بده نجاتم از این پستی و ببر سوی بالا

سیره عملی امام علیه السلام

احمدبن اسحاق که از بزرگان شیعه و پیروان ویژه اما حسن عسکری علیه السلام می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، و می خواستم در مورد جانشین پس از او سؤال کنم، و آن گرامی بدون آنکه سؤال کنم فرمود: ای



احمد، همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا خالی نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، به جهت حجت خدا از اهل زمین رفع بلا می‌شود و باران می‌بارد و برکات زمین خارج می‌گردد. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟

آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالیکه پسری سه ساله که رویی همانند ماه تمام داشت بر دوش خویش حمل می‌کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای متعال و حجتهای او گرامی نبودی این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، همانا او همانم رسول خدا و هم کنیه اوست، او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر علیه السلام و ذوالقرنین است، سوگند به خدا غایب می‌شود به طوری که در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت قدم بدارد و موفق سازد که برای تعجیل او دعا کند.

عرض کردم: سرور من، آیا نشانه‌ای دارد که دل من به آن اطمینان بیشتری پیدا کند؟

در این هنگام آن پسر به عربی فصیح فرمود: «منم بقیة الله در زمین، همانکه از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد، ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگرد!»^۱

ابونعیم انصاری می‌گوید: با سی نفر در مکه معظمه حضور داشتم، در میان آن جمع محمد بن قاسم علوی از اخلاص بیشتری برخوردار بود. روز ششم ذی‌الحجه سال ۲۹۳ هجری بود که ناگاه جوانی که دو حوله

احرام پوشیده و نعلین خود را در دست گرفته بود به جمع ما وارد شد. هنگامی که چشم ما به جمالش افتاد چنان تحت تأثیر جلالت و عظمتش قرار گرفتیم که همگی یکجا برخاستیم و آن گرامی به ما سلام کرد و در وسط گروه ما نشست و ما نیز در اطراف او نشستیم. آنگاه به سمت راست و چپ خود نگریست و فرمود: آیا می‌دانید حضرت اباعبدالله علیه السلام در دعای الحاح چه می‌گفت؟ گفتیم: چه فرمود؟ چنین گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَخْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا».

خدایا: تو را می‌خوانم، به آن نامت که آسمان و زمین را بپای می‌داری، و حق و باطل را از هم جدا می‌کنی، و پراکندگان را جمع و جمع را پراکنده می‌سازی، و عدد ریگهای بیابان و وزن کوهها و پیمانۀ دریاها را می‌شماری، بر محمد و آل محمد درود بفرست و فرج مرا نزدیک گردان! سپس برخاست و مشغول طواف شد ما هم با وی برخاستیم و تا او رفت و ما فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم و از هم بپرسیم که او کی بود. فردا در همان وقت نیز از طواف فراغت یافت و به نزد ما آمد و همانند روز گذشته ما به احترامش برخاستیم و او را هم در وسط گرفته و دور او نشستیم. دوباره مثل روز گذشته به سمت راست و چپ خود نگریست و فرمود: آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از هر نماز واجب چه دعایی را می‌خواند؟ پرسیدیم چه دعایی را می‌خواند؟ آن بزرگوار دعا را خواند و بعد دعایی را که علی علیه السلام در سجده شکر و علی بن الحسین علیه السلام در زیر ناودان کنار بیت می‌خواندند بیان فرمود و در بین ما نگاهی به محمدبن قاسم کرد و فرمود: ای محمدبن قاسم تو به راه خیر می‌روی ان شاءالله و



برخاست و داخل در طواف شد و ما همگی این دعاها را حفظ کردیم ولی هیچکدام بیاد نیاوردیم که راجع به آن عزیز صحبت کنیم جز اینکه در روز آخر یکی از حضار به نام ابوعلی محمودی به ما گفت ای آقایان آیا این شخص را می‌شناسید، به خدا قسم او صاحب‌الزمان شماست! پرسیدیم از کجا دانستی که امام زمان علیه السلام است؟

ابوعلی توضیح داد که هفت سال تضرع و زاری می‌کردم و از خداوند می‌خواستم که حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام را زیارت کنم، تا اینکه عصر روز عرفه دیدم همین بزرگوار آمد و همین دعایی را که شنیدید خواند، من از او پرسیدم: شما کیستید او فرمود: از مردم هستم، گفتم از کدام تیره مردم؟ فرمود: از عرب، گفتم از کدام تیره عرب؟ فرمود: از بنی‌هاشم. گفتم: از کدام گروه بنی‌هاشم؟ فرمود: از آن گروه که بزرگ آنها سر دشمن را می‌شکافت و به مردم طعام می‌داد و در آن هنگام که مردم در خواب بودند به نماز می‌ایستاد. دانستم که او علوی است ولی ناگهان ناپدید گشت و نفهمیدم کجا رفت. از مردمی که در اطراف بودند پرسیدم آیا این شخص را شناختید؟ گفتند: آری، هر سال پیاده با ما به حج می‌آید گفتم: سبحان الله به خدا قسم اثر پیاده روی در وی ندیدم.

از عرفات به مزدلفه رفتم در حالی که از فراق او غمگین و افسرده بودم، وقتی به خواب رفتم در عالم رؤیا رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که فرمود: آیا مطلوب خود را دیدی؟ گفتم: آقا، او کیست؟ فرمود: همان کسی که دیروز عصر دیدی امام زمان تو بود.

ابونعیم انصاری راوی این داستان می‌گوید: وقتی این مطالب را از ابوعلی شنیدیم او را سرزنش کردیم که چرا بموقع ما را مطلع نساختی؟! گفت: من هم فراموش کردم.^۱

در شهر نجف کارگر حمامی بود که پدر پیری داشت و نسبت به خدمتگزاری او هیچگونه کوتاهی نمی‌کرد تا آنجا که برای او آب در مستراح می‌برد و منتظر می‌شد تا خارج شود و به مکانش برساند. آری پیوسته ملازم خدمت او بود مگر در شب چهارشنبه که به مسجد سهله می‌رفت و در آن شب به واسطه اعمال مسجد سهله و شب‌زنده‌داری در آنجا از خدمت معذور بود. ولی پس از مدتی ترک کرد و دیگر به آنجا نرفت.

از او پرسیدند چرا رفتن به مسجد سهله را ترک کردی؟ گفت: چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم، شب چهارشنبه چهلم رفتم به تأخیر افتاد تا نزدیک غروب، در آن موقع تک و تنها بیرون رفتم و با همان وضع به سیر خود ادامه دادم تا یک سوم راه باقی ماند، کم‌کم ماهتاب مقداری از تاریکی شب را به روشنایی تبدیل کرد. در این هنگام شخص عربی را دیدم بر اسبی سوار است و به طرف من می‌آید و در دل خود گفتم الآن این مرد راهزن مرا برهنه می‌کند، همین که به من رسید با زبان عرب بدوی شروع به صحبت کرد، پرسید کجا می‌روی؟ گفتم مسجد سهله، فرمود: با تو چیز خوردنی هست؟ جواب دادم نه، فرمود: دست خود را در جیب کن، گفتم: در آن چیزی نیست باز آن سخن را با تندی تکرار کرد. من دست در جیب کردم مقداری کشمش یافتم که برای کودک خود خریده بودم و از خاطرم رفته بود به او بدهم.

آنگاه به من فرمود: «أَوْصِيكَ بِالْعُودِ» سه مرتبه این عبارت را تکرار کرد (عود به زبان عرب بدوی پدر پیر را می‌گویند) بعد از این سخن ناگهان از نظرم ناپدید شد. فهمیدم که او حضرت مهدی عجل الله فرجه بود و دانستم که آن گرامی راضی نیست ترک خدمت پدرم را حتی در شبهای چهارشنبه





بنمایم. از این جهت دیگر به مسجد سهله نرفتم و این کار را ترک نمودم.^۱
ابونصر طریف می‌گوید: به خدمت صاحب‌الزمان علیه السلام رسیدم.

فرمود: ای طریف قدری صندل سرخ برای من بیاور صندل نام درختی است که در هند می‌روید و بوی خوشی دارد، شاید مقصود امام علیه السلام عطری بوده که از آن می‌گرفته‌اند).

وقتی آن را حاضر کردم فرمود: مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، فرمود: من کیستم؟ عرض کردم، شما آقا و پسر آقای من هستید، فرمود: مقصودم سؤال از این نبود، طریف گفت: فدایت شوم پس بفرما تا خشنود گردم، فرمود: من خاتم اوصیاء هستم که خداوند گرفتاریها را به وسیله من از بستگان و شیعیانم برطرف می‌کند.^۲

ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: به مدینه رفتم تا درباره اولاد امام حسن عسکری علیه السلام تحقیقاتی نمایم ولی در مدینه چیزی دستگیرم نشد. آنگاه به مکه رفتم تا مگر در آنجا اطلاعی بدست آورم.

روزی در هنگام طواف جوانی زیباروی بنظرم آمد که او نیز به من نگاه می‌کرد. من به آرزوی اینکه شاید مقصود خود را یافته باشم به طرف او رفتم و سلام کردم و جواب سلام بهتر شنیدم.

آن گرامی پرسید: اهل کجایی؟ گفتم اهواز. فرمود: از دیدنت خوشحالم.

آیا در اهواز جعفر بن حمدان خصیبی را می‌شناسی؟ گفتم: او ندای حق را لبیک گفت. فرمود: خدا او را رحمت کند شبهای درازی را به عبادت گذرانید و خداوند پاداش فراوان به او عنایت نمود، سپس فرمود: مرحبا به تو، آن علامتی که از امام حسن عسکری علیه السلام که در اختیار تو بود چه کردی؟ عرض کردم: شاید منظور شما انگشتی باشد که امام عسکری

به من لطف فرمود؟! فرمود: آری مقصودم همان است. وقتی آن را بیرون آوردم و نظرش به آن افتاد از دست من گرفت و بوسید و سپس نقش آن را که نوشته بود «یا الله یا محمد یا علی» خواند. آنگاه فرمود: قربان پدرم کردم! که جواب مسائل بسیاری را برای امروز که به آن احتیاج دارم از وی گرفتم و همه نوع احادیث و اخبار از او استفاده نمودم.

تا آنجا که فرموده: مطلب مهمی را که بعد از سفر حج قصد کرده‌ای به من اطلاع بده، گفتم: آنچه در نظر داشتم هم اکنون به تو می‌گویم. گفتم: هرچه می‌خواهی بپرس تا به خواست خدا برایت شرح دهم. گفتم: آیا از اولاد امام حسن عسکری صلوات‌الله علیه خبر داری؟ گفتم: آری والله، مأموریت من برای آمدن به سراغ تو از ناحیه آن بزرگواران است و اگر دوست داری به شرف ملاقات آنها نائل شوی با من به شهر طائف بیا ولی این سفر را از دوستان مخفی بدار!

ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: با وی به طائف رفتم، از ریگستانی گذشته از دور چادری دیدیم که بر سینه تل ریگی سر پا بود. او نخست به درون چادر رفت تا برای ورود اجازه بگیرد، پس به آنها سلام کرد و اطلاع داد که من بیرون منتظرم. یکی از آنها که در میان چادر بودند و بزرگتر بود و نامش (م ح م د) بود بیرون آمد.

رنگ صورتش باز، پیشانی‌اش روشن، برگونه راستش خالی مانند پاره مشکی بر سفیدی نقره نمایان بود و موی سر مبارکش نتابیده تا نزدیک گوشش می‌رسید، قیافه نورانی او را هیچ چشمی ندیده و زیبایی و وقار و حجب و حیای بی نظیرش را نمی‌توان توصیف کرد.

همین که نظرم به او افتاد بی اختیار به سویش شتافتم و دست و پایش را بوسیدم. فرمود: خوش آمدی، رابطه قلبی میان من و تو برقرار است با وجود دوری منزل و تأخیر ملاقات تو را در نظر داشتم خدا را شکر که





ملاقات ما صورت گرفت و از انتظار و فراق ما را بیرون آورد.

امام علیه السلام از تمام برادران گذشته و حال من پرسید، عرض کردم، پدر و مادرم فدای شما من از هنگام مرگ و شهادت مولایم امام حسن عسکری تا کنون همواره شهر به شهر در جستجوی شما هستم و همه جا درهای امید به رویم بسته می شد تا اینکه خدا بر من منت نهاد و کسی آمد و مرا به خدمت شما آورد. خدا را شکر می کنم که بزرگواری و احسان حضرتت را به من الهام نمود.

سپس آن گرامی مرا به گوشه خلوتی برد و فرمود:

پدرم با من پیمان بست که جز در پنهان ترین و دورترین نقاط زمین مسکن نکنم تا اسرار وجودم مخفی شود و از نقشه های گمراهان محفوظ بمانم و از خطرات مردم بداندیش در امان باشم. از اینرو بیابانهای خشک و ریگزار را می پیمایم و منتظر روز قیام خود می باشم که فریاد مردم روی زمین از هر سو بلند است. پدرم صلوات الله علیه از حکمت های پنهانی و علوم مکتوم چیزهایی به من آموخت که اگر شمه ای را به تو بگویم تو را بی نیاز گرداند.

پدرم صلوات الله علیه فرمود:

«یا بُنَّیَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَمْ یَكُنْ لَیْخُلِّیْ أَطْبَاقُ أَرْضِهِ وَ أَهْلُ الْجِدِّ فِی طَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ، بِإِلَّا حُجَّةَ یَسْتَعْلَى بِهَا وَ إِمَامٍ یُؤْتَمُّ بِهِ».

فرزندم خداوند تبارک و تعالی تمام طبقات زمین و آنها را که سعی در عبادت و اطاعت او دارند بدون حجتی که مقام آنها را بالا برد و بدون امامی که مردم به وی اقتدا نمایند و به روش وی روند خالی نمی گذارد ای فرزند: امیدوارم تو از کسانی باشی که خداوند آنها را برای نشر حق و برچیدن اساس باطل و اعتلای دین و خاموش ساختن آتش گمراهی آماده ساخته است.

ای فرزندم همیشه در مکانهای پنهان و دور مسکن بنما زیرا که هریک از دوستان خدا دشمنی زننده و مخالفی مزاحم دارند...
 «وَاعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نَزَعِ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أُمَّتْ أَوْ كَارَهَا»

پسرم بدان که دل‌های مردم دیندار و بااخلاص مانند پرنده‌گان که میل به آشیان دارند مشتاق لقای تو می‌باشند...

مهزیار می‌گوید: مدتی در خدمت حضرت توقف نمودم و از آن حضرت حقایق روشن و احکام نورانی و لطائف و حکمت و نکات ممتازی که خداوند در سینه گهربارش نهاده بود استفاده نمودم و با حضرت خداحافظی نمودم در حالی که خدا را سپاسگزارم.^۱

چند نفر از شیعیان بحرین با هم قرار گذاشتند هریک به نوبت دیگران را میهمانی کنند، بر این قرار عمل کردند تا نوبت به مردی تنگدست رسید چون برای میهمانی دوستان خود وسیله‌ای در اختیار نداشت بسیار اندوهگین شد و از افسردگی از شهر خارج شده روی به صحرا آورد تا شاید کمی اندوهش برطرف شود. در این بین شخصی پیش او آمد و گفت: در شهر به فلان تاجر بگو آن دوازده اشرفی را که برای ما نذر کرده بودی بده، پول را از او می‌گیری و صرف میهمانی خود می‌کنی!

آن مرد پیش تاجر رفت و پیغام را رساند تاجر گفت: این حرف را چه کسی به تو فرموده آیا او را شناختی پاسخ داد نه گفت: او صاحب الزمان عجل الله فرجه بود، من این مبلغ را برای آن جناب نذر کرده بودم، مرد بحرینی را بسیار احترام کرد و وجه را پرداخت، خواهش کرد که چون آن بزرگوار نذر مرا پذیرفته نصف این اشرفیها را به من بده معادل آن از پولهای دیگر می‌دهم تا به عنوان تبرک داشته باشم بحرینی بدین وسیله از عهده میهمانی



دوستان خود برآمد.^۱

ابوالحسن بن ابی‌البغل می‌گوید: از طرف ابومنصور صالحان حاکم وقت کاری به من واگذار شده بود و بین من و او به واسطه آن کار تیره شد تا آنجا که من مجبور شدم خود را پنهان کنم.

ابومنصور پیوسته مرا جستجو می‌کرد و من مدتی هراسان و سرگردان در اختفا بسر می‌بردم.

در یک شب جمعه تصمیم گرفتم به حرم مطهر موسی بن جعفر و امام جواد علیهما السلام بروم تا شاید خداوند گشایشی عنایت کند، باران می‌آمد و باد می‌وزید، شب تاریکی بود وارد حرم شدم از ابوجعفر متصدی حرم خواهش کردم درها را ببندد و کوشش کند کسی وارد نشود تا با خاطری آسوده و حضور قلب عرض نیاز و دعا کنم، در ضمن از گرفتار شدن به دست اشخاص که در جستجوییم بودند ایمن باشم. او پذیرفت و درهای حرم را بست.

شب به نیمه رسید باد و باران آنقدر زیاد بود که رفت و آمد مردم را قطع نمود. من با دلی آکنده از اندوه و چشمی گریان دعا می‌کردم و زیارت می‌نمودم در این لحظه یکباره متوجه صدای پایی از طرف قبر مطهر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شدم وقتی نگاه کردم شخصی را دیدم که مشغول زیارت است، بر آدم و پیامبران اولوالعزم سلام داد، امامان علیهم السلام را نیز سلام داد تا به حضرت حجت امام زمان علیه السلام رسید چیزی نگفت، شگفت زده شدم ولی پیش خود گفتم ممکن است نام شریف آن گرامی را فراموش کرده باشد. زیارتش تمام شد دو رکعت نماز خواند و بعد به طرف مرقد مطهر امام جواد علیه السلام آمد و همانند سلام و زیارت او باز تکرار کرد و دو رکعت نماز خواند ولی من چون او را نمی‌شناختم ترس مرا فرا گرفت.



دیدم جوانی است کامل، لباس سفیدی پوشیده و عمامه‌ای بر سر بسته و ردایی نیز بر دوش دارد.

این بار که زیارتش تمام شد به سوی من آمد و فرمود: ابوالحسن بن ابی‌البغل «أَيْنَ أَنْتَ مِنْ دُعَاءِ الْفَرَجِ» اگر گرفتاری چرا دعای فرج را نمی‌دانی؟! پرسیدم آن دعا چگونه است؟

فرمود: دو رکعت نماز می‌خوانی آنگاه این دعا را تلاوت می‌کنی:

«يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ يَا عَظِيمَ الْمَنْ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَ يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ وَ يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ إِسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ «ده مرتبه» يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ «ده مرتبه» أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عليه السلام إِلَّا مَا كَشَفْتَ كُرْبِي وَ نَفَسْتَ هَمِّي وَ فَرَجْتَ غَمِّي وَ أَصْلَحْتَ حَالِي».

پس از این دعا هرچه خواستی به خدا بگو و حاجت خود را طلب کن آنگاه طرف راست صورت را بر زمین می‌گذاری و صدمرتبه می‌گویی:

«يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيَّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ اَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ».

و بعد طرف چپ صورت را بر زمین می‌گذاری صدمرتبه می‌گویی:

«ادْرِكْنِي» آنگاه می‌گویی: «الْعَوْثُ، الْعَوْثُ، الْعَوْثُ» این لفظ را زیاد تکرار می‌کنی تا اینکه نفست تمام شود در این موقع سر از زمین برمی‌داری خداوند به کرمش حاجتت را برمی‌آورد انشاءالله تعالی.

همین که مشغول آن دعا و نماز شدم از حرم بیرون شد پس از پایان انجام دستورات آن بزرگوار پیش ابوجعفر رفتم تا سؤال کنم این مرد چگونه وارد شد، درها را مانند اول بسته دیدم، در شگفت شدم با خود گفتم شاید درب دیگری هست که من خبر ندارم.

نزد ابوجعفر رفتم جریان را به صورت گله گفتم، پاسخ داد درها



همانطور بسته است و من باز نکردم ولی به این موضوع که تعریف می‌کنی آن آقا مولای ما صاحب‌الزمان علیه السلام است. مکرر در مثل چنین شبی هنگام خلوت بودن حرم آن بزرگوار را دیده‌ام.

ابوالحسین می‌گوید: اندوهگین شدم که چرا امام علیه السلام را نشناختم و این سعادت پراج را از دست دادم. از حرم موسی بن جعفر و جواد الاثم علیهما السلام بیرون آمدم در حالیکه رفع گرفتاریم شد و به بهترین صورت به حاجت خویش رسیدم.^۱

وظایف ما در زمان غیبت امام علیه السلام

۱- ندبه و استغاثه به او:

تردید نیست که واسطه فیض بین ما و پروردگار وجود نازنین حضرت بقیه‌الله روحی له الفداء است و اگر در زندگی مشکل و گرفتاری داشته باشیم و یا نداشته باشیم توسل و ندبه بر در آستان آن گرامی ضرورت دارد.

پاکدلان و انسانهای شایسته به آن بزرگوار عشق می‌ورزند و همواره در استغاثه و دعا هستند تا شاید توفیق دیدارش و ان شاءالله درک محضرش را در زمان ظهور پیدا کنند.

در این رابطه دعای ندبه را در چهار عید فطر، قربان، غدیر و روز جمعه می‌خوانند و می‌گویند که:

«عَزِيزٌ عَلٰى اَنْ اَرٰى الخَلْقَ وَلَا تُرٰى وَلَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَلَا تُجْوٰى»

چقدر سخت است برای من که هر صبحی دیده باز کنم همه را ببینم و ترا نبینم و حتی صدایی از تو به طور آهسته به گوش من نرسد.

و دعای عهد را هر صبح می خوانند بدین امید که از یاوران قائم علیهم السلام باشند و اگر پیش از ظهور آن بزرگوار بمیرند رجعت نموده و از یاران حضرتش گردند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لِأَحْوَالِ عَنَّا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا».

پروردگارا من در صبح همین روزم و تمام ایامی که در آن زندگانی کنم با او تجدید می کنم عهد خود و عقد بیعت او را که بر گردن من است که هرگز از این عهد و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم.

«اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سِنِّي مُجَرِّدًا قِنَاتِي مُكَلِّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي»

پروردگارا اگر میان من و آن حضرت مرگ که بر تمام بندگانت قضای حتمی قرار داده ای جدایی انداخت پس مرا از قبر برانگیز در حالی که کفنم را لباس خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و لبیک گویان دعوتش را که بر تمام مردم شهر و دیار عالم لازم الاجابه است اجابت کنم. من بینوا ز بی برگ و بری اگر بمیرم

سر پر ز شور از خاک در تو برنگیرم
بغلامی درت مفتخرم مرانم از در
که بجز در تو حاشا در دیگری پذیرم
شده سینه ام ز سینای غمت ز ناله چندان
که عجب نباشد ار عرش بنالد از نفیرم

۲- انتظار فرج

روایاتی با این مضمون به دست ما رسیده که «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ



إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ»، انتظار فرج حضرت بقية الله عليه السلام برترین عبادت است.^۱
 «إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ»، در انتظار فرج بودن از بزرگترین فرج
 است.^۲

انتظار ظهور امام زمان عليه السلام علامات و نشانه هایی دارد که با حفظ آنها
 مصداق خارجی پیدا می کند.

اول اینکه شخص منتظر همانند همه منتظران فکر و ذکرش متوجه
 فرد مورد انتظار باشد و او را از یاد نبرد.

دوم، کسی که انتظار فرج حضرت مهدی عليه السلام را دارد باید سعی و تلاش
 کند که قبل از ظهور آن گرامی خود را اصلاح کند، از گناه توبه نماید و به
 اعمال صالحه و رفتار پسندیده خود را زینت بخشد تا لیاقت و شایستگی
 مصاحبت و درک حضور حضرت را پیدا کند. سوم، انتظار بدان معنی
 نیست که دست روی دست بگذاریم و هیچگونه احساس مسؤولیت نکنیم
 و بگوییم که آقا تشریف می آورند و کارها را درست می کنند و بدون شک
 منتظر واقعی کسی است که تا می تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید،
 جلوی ظلم و بیداد را بگیرد و به بهانه انتظار از هیچ تلاش و جهاد در راه
 سازندگی خود و جامعه کوتاهی ننماید.

محبت خود را نسبت به حضرت اظهار نمودن

انسان هر که را دوست داشته باشد در حقش دعا می کند، برای حفظ
 جانش از بلیات و حوادث آسمانی و زمینی صدقه می دهد در مشاهد
 مشرفه و اماکن مقدسه به نیابت از او عبادت و زیارت می کند، و دقیقاً
 سزاوار چنین است که دوستان و عاشقان حضرت مهدی روحی له الفداء
 به بهانه های مختلف محبت خود را به آن گرامی ابراز دارند. گاه در قالب

دعا و گاه هنگام دادن صدقه و گاهی هم در مراسم حج و زیارت قبور اجداد طاهرینش، تا شاید یاد و ذکر او باعث نورانیت و قبولی عمل گردد. ناگفته نماند در صورت ایمان و اعتقاد، ذکر صلوات و نذر آن برای سلامتی حضرت بقیه الله گره گشای بسیاری از مشکلات است که این حقیر به تجربه برایم ثابت شده است.

تا دل آشفته‌ام شسیفته روی تست

هر طرفی رو کنم روی دلم سوی تست

بگرد بیت الحرام طواف بر من حرام

ای صنم خوشخرام کعبه من کوی تست

دل ندهم از قصور بصحبت حسن حور

بهشت اهل حضور صحبت دلجوی تست

زنده لعل لب خضر و نباشد عجیب

چشمه آب حیات قطره‌ای از جوی تست

راهزن رهروان غمزه فتان تو

دام دل عارفان سلسله سوی تست

سوز و گداز جهان از غم غمازیت

راز و نیاز همه در خم ابروی تست

طایفه‌ای مست می مست هوا فرقه‌ای

منتقر بینوا مست هیاهوی تست

معرفت و شناخت او

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»

هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد همانند مردم زمان جاهلیت

مرده است.^۱

«مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام فِي قُسْطَاطِيهِ»

هرکس بمیرد و آشنای به مقام امام خویش باشد مثل کسی است که همراه و همنشین حضرت قائم علیه السلام در خیمه اوست.^۲ پایه و اساس معرفت به آن بزرگوار را این مسائل تشکیل می‌دهد. کسب مقام امامت در طفولیت، اختفاء ولادت و دوران کودکی، غیبت صغری و کبرای حضرت، نواب خاص در زمان غیبت صغری و نواب عام و زعامت مسلمین در غیبت کبری، اعتقاد به علم و عصمت امام، طول عمر و ادامه زندگی حضرت، امتحان شیعیان در زمان غیبت، فیض رسانی او در هنگام غیبت و در هنگام ظهور و حکومت، بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد و اگر یک روز از جهان باقی مانده باشد او خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

چهارنایب خاص امام علیه السلام

أبو عمرو عثمان بن سعید

او مورد اعتماد مردم، گرانقدر و وکیل امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بود و به امر امام زمان علیه السلام متصدی کفن و دفن امام عسکری علیه السلام گردید. عثمان بن سعید برای مصون ماندن از مأموران خلیفه زمان به شغل روغن فروشی روی آورد تا گمان آنها را نسبت به خود در خدمت به امام علیه السلام برطرف نماید. و زمانی که تماس با امام عسکری علیه السلام برای شیعیان مشکل بود اموال توسط او برای امام ارسال می‌شد و جناب عثمان بن سعید اموال را در ظرفهای روغن می‌ریخت و نزد امام می‌برد.^۲



عثمان بن سعید پس از امام حسن عسکری علیه السلام به فرمان امام مهدی علیه السلام به وکالت و نیابت ادامه داد و شیعیان مسائل خود را نزد او می بردند و پاسخ امام علیه السلام توسط او به مردم می رسید.^۱

محمد بن عثمان

او نیز همانند پدر از بزرگان شیعه و مورد اعتماد و احترام بود. شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: شیعه بر عدالت و تقوی و امانت او اتفاق داشتند.

ابوعلی احمد بن اسحق می گوید از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم احکام دین خود را از چه کسی بگیرم و گفته چه کسی را بپذیرم؟ فرمود: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهَا وَأَطِعْهَا فَإِنَّمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ».

عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان هر دو موثق اند، هر چه آنها به تو برسانند از من می رسانند و آنچه به تو بگویند از جانب من می گویند. پس از آنها بشنو و اطاعت کن، چه که آنها موثق و امین هستند.^۲

پس از درگذشت نائب اول حضرت مهدی روحی له الفداء عثمان بن سعید توقیعی از جانب آن گرامی در مورد وفات او و نیابت فرزندش محمد بن عثمان صادر شد که بخشی از آن چنین است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، در برابر فرمان او تسلیم و به قضای او راضی هستیم، پدرت سعادت مند زیست و پسندیده درگذشت، خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سرورانش علیهم السلام ملحق سازد، هماره در کار آنان جهد می ورزید و در آنچه موجب تقرب به خدای عزیز و جلیل و پیشوایان





بود می‌کوشید، خداوند روی او را شاد و شاداب گرداند و از لغزشش درگذرد.

خداوند پاداش ترا بزرگ دارد و به تو در مصیبت آرامش نیکو عطا فرماید، تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم، و مفارقت او ترا و ما را به مصیبت تنهایی و از دست دادن او مبتلا ساخت، خداوند او را به رحمت خود در جایگاه و آرامگاهش مسرور سازد، و از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندى چون تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشین گردی و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمایی، و من خدای را سپاس می‌گزارم، همانا دلها به مکان و منزلت تو و به آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده شاد و خشنود است، خداوند ترا یاری فرماید و نیرومند و استوار سازد و موفق بدار، و سرپرست و مراقب و نگهبان تو باشد.^۱

عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم صاحب‌الامر را دیده‌ای؟

فرمود: آری، و آخرین ملاقاتم با او کنار بیت‌الله الحرام بود که می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي» بارپروردگارا به آنچه به من وعده داده‌ای انجام ده. و نزدیک رکن یمانی مقابل کعبه آن گرامی را می‌دیدم که می‌گفت: «اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ بِي اَعْدَائِي»، پروردگارا از دشمنانم انتقام بگیر.

و هر سال در موسم حج آن بزرگوار حاضر می‌شود، او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۲

پیش از مرگ محمد بن عثمان گروهی از بزرگان شیعه نزد او آمدند و محمد به امر امام زمان علیه السلام برای سفارت و ارتباط با امام علیه السلام ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد و گفت: او قائم مقام من است و بعد از

من به او مراجعه کنید.

سال وفات محمد بن عثمان عمری سیصد و پنج هجری قمری بود.^۱

حسین بن روح نوبختی

از سوی حضرت مهدی روحی له الفداء درباره حسین بن روح این توفیق صادر شد:

«ما او را می شناسیم خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به او بشناساند، و به توفیق خود او را یاری نماید، از مکتوب او مطلع شده و نسبت به او وثوق و اطمینان داریم، و او را نزد ما مکان و منزلتی است که خشنودش می سازد، خداوند در احسان خویش به او بیفزاید که خدا ولی و توانای بر همه چیز است، و سپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خدا بر فرستاده او محمد و بر خاندان او».

این نامه روز یکشنبه ۶ شوال سال ۳۰۵ هجری قمری صادر شد.^۲

ابن نوح می گوید: در مصر عده ای از علمای شیعه از ابوسهل نوبختی پرسیدند چطور شد که حسین بن روح نائب امام زمان علیه السلام شد و تو نشدی؟ گفت: ائمه طاهرين علیهم السلام بهتر می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند، من مردی هستم که دشمنان شیعه را ملاقات می کنم و با آنها در امور اعتقادی مناظره می نمایم اگر من مانند حسین بن روح مکان امام زمان علیه السلام را می شناختم شاید در موقع مناظره که در آوردن دلیلی معطل می شدم، برای اثبات مدعا جای او را به دیگران نشان می دادم، ولی حسین بن روح اگر مثلاً امام علیه السلام در زیر دامان او مخفی باشد او را با آلات برنده تگه تگه نمایند دامان خود را از او بر نمی دارد و او را به دشمن نشان



۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

نخواهند داد!^۱

جناب حسین بن روح مدت بیست و یک سال مقام نیابت خاصه امام زمان علیه السلام را بعهدده داشت و قبل از مرگ امور نیابت را به امر حضرت بقیه الله سلام الله علیه به ابوالحسن علی بن محمد سمّری یا «سیمّری» وا گذاشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری درگذشت و قبر شریفش در بغداد است.^۲

ابوالحسن علی بن محمد سیمری

او پس از حسین بن روح عهده دار نیابت امام زمان علیه السلام و رسیدگی به امور شیعیان بود.

علی بن محمد سیمری به آنچه حسین بن روح انجام می داد اقدام نمود و وقتی عده ای از شیعیان نزد وی جمع شدند و گفتند که وکیل بعد از شما کیست؟ سخنی در این باره اظهار نداشت و گفت: مأمور نیستم که کسی را بعد از خود به عنوان نائب امام علیه السلام به مردم معرفی کنم. یک روز عده ای از بزرگان در اطرافش بودند ناگاه گفت خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) اجر عنایت فرماید، او در این ساعت از دنیا رفت.

آنان ساعت و روز و ماه را یادداشت کردند، ۱۷ یا ۱۸ روز بعد خبر رسید که در همان ساعت علی بن بابویه قمی رحلت نموده است.^۳ چند روز قبل از وفاتش نامه ای با این مضمون برای او رسید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ: فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ



۲- بحار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۲۶۱.

طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يُدَّعَى الْمَشَاهِدَةَ
أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مَفْتَرٌ، وَلَا حَوْلَ وَلَا
لِقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

به نام خداوند بخشنده و مهربان، ای علی بن محمد سمری خداوند در
مصیبت تو پاداش برادرانت را عظیم دارد، تو تا شش روز دیگر از دنیا
خواهی رفت، پس امور خویش را فراهم آور و به هیچکس وصیت مکن که
پس از تو جانشین تو شود، به تحقیق «غیبت کبری» واقع شد و ظهوری
نخواهد بود تا آنگاه که خدای متعال فرمان دهد، و آن پس از مدت
طولانی و قساوت دلها و پرشدن زمین از ستم است و بزودی افرادی نزد
شیعیان من مدعی مشاهده (و ارتباط با امام غائب به عنوان نائب خاص)
می شوند، آگاه باشید که هرکس پیش از «خروج سفیانی» و پیش از
«صیحه» (خروج سفیانی و صیحه دو علامت از علامات هستند که نزدیک
ظهور امام عصر ارواحنا فداه واقع می شود) چنین ادعایی نماید دروغگو و
افتار زننده است «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۱

درست روز ششم آخرین سفیر خاص امام علیه السلام ابوالحسن علی بن
محمدالسمری از دنیا رفت و غیبت کبری آغاز گردید.

نواب عام و مراجع تقلید

با پایان یافتن غیبت صغری که جمعاً ۶۹ سال بود (و اگر مبدأ آن را
میلاد امام مهدی علیه السلام حساب کنیم ۷۴ سال بوده) غیبت کبری آغاز شد.
در غیبت صغری رابطه مردم با امام علیه السلام به طور کلی قطع نبود ولی محدود
بود و هرکس از شیعیان می توانست به وسیله نواب خاص حضرت با آن
بزرگوار ارتباط برقرار کرده و مشکلات و مسائل خود را به عرض امام علیه السلام

برساند و توسط آنان پاسخ دریافت دارد و گاهی هم برای بعضی مقذور بود که به محضر امام علیه السلام شرفیاب شوند.

ولی در دوران غیبت کبری ارتباط قطع شد و مردم مکلف شدند در مسائل خود به نواب عام و مراجع تقلید و آگاهان به احکام شرع مراجعه کنند.

حضرت بقیه الله علیه السلام در توقیع مبارک خویش چنین نوشتند: «عذر و بهانه‌ای برای هیچیک از دوستان ما در تشکیک نسبت به آنچه ثقات ما از ما نقل می‌کنند نیست، دانستند که ما سر خود را به آنان واگذار کردیم و به آنان دادیم.»^۱

شیخ طوسی و شیخ صدوق و شیخ طبرسی رضوان الله تعالی علیهم از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که گفت: مولای ما حضرت مهدی علیه السلام (در مورد تکلیف شیعه در زمان غیبت) فرموده است:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲

در حوادث و پیشامدهایی که واقع می‌شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم.

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»^۳

هریک از فقهاء که مراقب نفس و نگهبان دینش، و مخالف هوی و هوسش، و مطیع فرمان مولایش (یعنی ائمه علیهم السلام) باشد بر عوام لازم است

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱- المهدی، ص ۱۸۲.

۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۱.

که از او تقلید کنند.

و مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج از امام صادق علیه السلام حدیث مفصلی را نقل می‌کند که عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال نمود، آنگاه حضرت در بخشی از پاسخ چنین فرمود:

«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رُويَ حَدِيثُنَا، وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا، وَ عُرِفَ أَحْكَامُنَا، فَلْيَرْضِيَا بِهِ حُكْمًا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ وَ لَمْ يَقِيلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ، وَ عَلَيْنَا رَدُّ، وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَافِرٌ وَ رَادُّ عَلَى اللَّهِ، وَ هُوَ عَلَى حَدِّ مِنَ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»^۱.

هرکس از میان شما احادیث ما را نقل کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و آشنای به احکام ما باشد به حکم و فتوای او رضایت بدهید. زیرا که من ایشان را بر شما حاکم قرار داده‌ام و اگر ایشان حکمی را صادر نمایند و کسی آن را قبول نکند بداند که حکم خدا را سبک شمرده و در واقع ما ائمه را رد کرده و کسی که ما را رد کند کافر است و خدا را رد کرده و تا حد شرک به خدا پیش رفته است.

بنابراین در زمان غیبت کبری امور مسلمین به دست ولی فقیه است و باید حلال و حرام خدا با نظر آنها بیان شود و بر کسی که به درجه اجتهاد و استنباط احکام نرسیده واجب و لازم است که از آن بزرگواران که تأیید شده ائمه و خاصه حضرت بقیة الله روحی له الفداء هستند تبعیت و تقلید نماید.

کلمات حکمت آمیز

«إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ»

به درستی که بین خداوند تبارک و تعالی و احدی از بندگانش قرابت و فامیلی وجود ندارد و هرکس منکر وجود من شود از من نیست و راه او راهی است که پسر نوح رفت!

«أَمَا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ».

هنگام ظهور فرج را خدا می داند و بس و هر که برای ظهور من وقتی تعیین کند دروغگو است.

«وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَأْغِيَةِ فِي عُتْقِي»

من زمانی قیام می کنم که بیعت هیچ طاغوتی را برگردن نداشته باشم.

«وَأَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِِي غَيْبِي، فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ».

نوع بهره برداری از وجود من در زمان غیبت همانند بهره برداری از وجود خورشید است هنگامی که پشت ابرها از دیدگان پنهان می گردد.

«وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»

من امان اهل زمین هستم همانطور که ستارگان امان اهل آسمانند.

«وَ أَكْثَرُ الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»

برای تعجیل در فرج (امام زمان خویش) زیاد دعا کنید که فرج او گشایش و فرج شما نیز هست.

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لِأَناسِينِ لِدِكْرِكُمْ»

بدانید که ما مراعات حال شما (دوستان و شیعیان را) می کنیم و هیچگاه شما را فراموش نمی کنیم.

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِءٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ

سَخَطِنَا»

به گونه ای عمل کنید که رفتارتان شما را به محبت ما نزدیک کند و





کراهت و غضب ما را از شما دور نماید.

(جلد دوم احتجاج ۳۲۴ - ۲۶۹)

«أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ»

حق با ما و درباره ماست و کسی جز ما نباید چنین ادعایی بنماید مگر آنکه دروغگو و افترا زننده باشد و غیر ما اگر چنین ادعایی را بنماید گمراه و فریبکار است.^۱

گفتار معصومین درباره امام مهدی

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ إِذَا ظَهَرَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا.»

مهدی از فرزندان من غیبتی دارد و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ ﷺ: التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ: هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ»

امیرالمؤمنین ﷺ: به فرزندش حسین ﷺ فرمود: ای حسین نهمین پسر تو: همان کسی است که به حق قیام می کند، دین خدا را ظاهر می سازد و عدالت را در سطح گیتی گسترش می دهد.

«قَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ ﷺ: إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ وَاضْطَفَأَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ لَا تَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَآيَدِيهِمْ بِرُوحِ مِنْهُ.»

امام حسین ﷺ می گوید به امیرالمؤمنین ﷺ عرض کردم این مطلب که

فرمودید محقق خواهد شد؟ فرمود: آری، قسم به آن خدایی که حضرت محمد ﷺ را به نبوت مبعوث نمود و او را از میان جمیع موجوداتش برگزید این امر واقع خواهد شد. لکن بعد از غیبت و حیرتی که اتفاق می افتد. (در عصر غیبت او) کسی بر دینش باقی نمی ماند مگر مؤمنین مخلص و کسانی که به مرتبه یقین رسیده اند و آنها که خداوند تبارک و تعالی پیمان ولایت ما را با ایشان بسته است و بر دلهایشان ایمان نقش بسته و مؤید به روحی از جانب پروردگار هستند.

یک بار رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت زهرا ﷺ فرمود: دخترم، خداوند تبارک و تعالی هفت چیز به ما داده که به احدی قبل از ما نداده است.

- ۱- پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر توست.
 - ۲- وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است.
 - ۳- شهید ما بهترین شهداء است و او عموی پدر تو حمزه است.
 - ۴- از ما کسی است (که خداوند به خاطر از دست دادن دو دستش در راه خدا) به او دو بال داده تا در بهشت پرواز کند.
 - ۵ و ۶- و از ما دو فرزند است حسن و حسین ﷺ.
 - ۷- «وَمِنَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ الَّتِي يُصَلِّي خَلْفَةَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مِنْكَبِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَقَالَ: مِنْ هَذَا ثَلَاثًا»
- و قسم به آن خدایی که غیر از او خدایی نیست مهدی این امت از ماست، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند و سپس رسول الله ﷺ دست بر پشت امام حسین ﷺ گذاردند و سه مرتبه فرمودند از نسل این است.

«قَالَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: إِذَا خَرَجَ ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ بِقَدَرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِّ ابْنِ دُونَ



أربعين سنة ذلك ليُعلم أن الله على كل شيء قدير»

امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی می فرماید: خداوند تبارک و تعالی نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین فرزند فاطمه علیها السلام را در دوران غیبتش عمر طولانی عنایت نماید سپس به قدرت خویش در هنگام ظهور به صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می شود و این برای آن است که مردم بدانند که خداوند بر همه چیز قدرت دارد.

«قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يَظْهَرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يُثَبِّتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

امام حسین علیه السلام می فرمود:

دوازده مهدی از ما هستند اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر آنها نهمین پسر من که قیام بر حق خواهد نمود و زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد، اوست که دین حق را بر سایر ادیان غلبه خواهد داد، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.

برای حضرت مهدی علیه السلام غیبتی است که عده‌ای در آن مدت گرفتار شک و تردید می شوند ولی عده‌ای دیگر ثابت قدم و پابرجا خواهند ماند. و بعضی به این گروه مقاوم می گویند که پس کی وعده الهی محقق می شود، اگر راست می گویند؟! به تحقیق کسی که بر اذیت و تکذیب دشمنان در عصر غیبت آن گرامی صبر کند همانند مجاهد مسلحی است که در کنار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دشمنان اسلام جنگیده است.

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: الْقَائِمُ مِنَّا تَحْفَى وَ لِأَدَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا أَلَمْ يُؤَلِّدْ»



امام زین العابدین علیه السلام فرمود: قائم ما ولادتش بر مردم مخفی است تا آنجا که عده‌ای می‌گویند که چنین کسی به دنیا نیامده است.

«قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما آل محمد علیهم السلام قیام کند دستش را بر سر تمامی بندگان می‌گذارد و به آن طریق عقول آنها جمع و افکارشان کامل می‌گردد.

امام صادق علیه السلام در تأویل آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۱ فرمود: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ علیه السلام هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَاجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ».

این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده و او به خدا سوگند همان مضطری است که وقتی در مقام (کنار کعبه) دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از خدا طلب می‌کند و پروردگار هم دعایش را مستجاب نموده و کشف سوء می‌نماید و او را خلیفه و رهبر روی زمین قرار خواهد داد.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان - ۲۰) فَقَالَ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَكُونُ فِي الْأَيُّمَةِ مَنْ يُغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يَظْهَرُ لَهُ كُنُوزُ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَاكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَا دُتَّهُ وَ لَا يَحِجُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».



محمد بن زیاد از دی گفت: از آقای خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم که معنای آیه شریفه که می فرماید: «نعمتهای آشکار و پنهان خود را بر شما کامل کرد» چیست؟ فرمود: نعمت آشکار امام ظاهر است، و نعمت پنهان امام غائب، می باشد، محمد می گوید عرض کردم آیا در میان ائمه کسی هست که غائب گردد؟ فرمود: آری، البته از دیدگان مردم غائب است و از دلهای مؤمنین یاد و ذکرش غائب نیست. و او دوازدهمی ماست که خداوند تبارک و تعالی هر سختی را بر وی آسان می نماید و گنجهای زمین را برایش آشکار می سازد، دور را برایش نزدیک کرده و به دست حضرتش هر ظالم گردنکش را از پای درمی آورد و هر شیطان منحرف کننده را نابود می کند. اوست فرزند بهترین زنان عالم که ولادتش مخفی است و تا خداوند امر فرج و ظهورش را امضاء نکرده حرام است نام شریفش را فاش گویند و به دست او زمین پر از عدل و داد می گردد، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

«قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام: يَا بِي وَ أُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيَهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام... نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مِنْ بُعْدٍ كَمَا يَسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ يُكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ».

امام رضا علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای «حضرت مهدی عج» که همانم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام می باشد... در هنگام ظهورش ندایی بلند می شود که انسانها از راه دور همانطور می شنوند که اشخاص نزدیک می شنوند، و آن ندا این است که حضرت بقیة الله روحی له الفداء برای مؤمنین رحمت و برای کفار عذاب است!

«قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام: ...يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ فَإِذَا

أَكْمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا يُزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ يَلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ»

حضرت جواد علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام یاران آن گرامی از مکانهای مختلف زمین حدود سیصد و سیزده نفر به تعداد اصحاب بدر در اطرافش گرد خواهند آمد. و این در کلام خداست که می فرماید «هرکجا باشید خداوند تبارک و تعالی شما را جمع کند و خداوند بر همه چیز قادر است و در آن زمان که این عده گرد آمدند، امر فرج او ظاهر می گردد و وقتی قیامش قطعی شود حدود ده هزار نفر بر آنها اضافه می شوند و آنقدر از دشمنان خدا می کشند تا پروردگار راضی شود.

راوی حدیث حضرت عبدالعظیم حسنی علیه الرحمه می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم آنها از کجا می دانند که خداوند راضی شده؟ فرمود: همان موقع که قلبشان به رحم آید.

«عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَشْكَرِيِّ علیه السلام يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام».

ابی هاشم جعفری می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین بعد از من فرزندان حسن است اما چگونه است وضع شما در هنگام جانشین فرزندان حسن (یعنی حضرت مهدی علیه السلام)! عرض کردم برای چه فدایت شوم! فرمود: برای آنکه شما او را نمی بینید و جایز نیست اسمش را ببرید. عرض کردم پس چگونه او را نام ببریم؟ فرمود: بگوئید حجت آل محمد علیه السلام.



«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام يَقُولُ:
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي مِنْ بَعْدِي أَشْبَهُ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم
خُلُقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ»

احمد بن اسحاق گفت: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود:
حمد خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشین خود را دیدم، همان
کسی که شبیه ترین مردم از نظر خلقت و اخلاق به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است و
خداوند تبارک و تعالی او را در عصر غیبتش حفظ می کند تا اینکه او را
ظاهر سازد.

(بحار، ج ۵۱، از ص ۱۰۸ تا ۱۶۱)

علائم ظهور حضرت

احادیث و روایات فراوانی از چهارده معصوم علیهم السلام درباره نشانه های
ظهور حضرت بقیة الله روحی له الفداء موجود است که وضع مردم و
حکومتها و حوادثی که اتفاق می افتد را تشریح می کنند. بعضی روایات از
جو اجتماعی قبل از ظهور و بعضی از حوادث و اتفاقات آن زمانها سخن
می گویند و در همین رابطه کتابهایی نوشته شده که از جمله کتاب شریف
نوائب الدهور فی علائم الظهور تألیف علامه معاصر سید حسین میرجهانی
طباطبایی رحمة الله علیه می باشد.

مؤلف نزدیک به پانصد مورد از علائم و حوادث قبل از ظهور را به طور
مستند نقل می نماید ولی ما چون بنای بر اختصار داریم به نام نامی
حضرت مهدی علیه السلام که بنا به حروف ابجد پنجاه و نه است، به پنجاه و نه
نشانه، اشاره می کنیم.

۱- اختلاف بسیار در تمام روی زمین.

۲- خروج سفیانی که مردی از نسل یزید بن معاویه و از پلیدترین





مردم است.

- ۳- خروج سیدحسنى از طالقان که مردى از بزرگان شیعیان است و از ناحیه دیلمان قزوین خروج و قیام می نماید.
- ۴- کشته شدن نفس زکیه پشت کوفه با هفتاد نفر.
- ۵- خروج یمانی از طریق یمن.
- ۶- وقوع زلزله در بغداد که بسیاری از آن به زمین فرورود.
- ۷- زنده شدن بعضی از مردگان و برگشتن ایشان به دنیا به صورتی که آنها را بشناسند و با هم رفت و آمد کنند.
- ۸- باریدن بیست و چهار باران پی در پی تا زمین را پاک و شسته کند و برکات زمین ظاهر شود.
- ۹- ظاهر شدن دود تیره‌ای بالای سرها که در چشم و در گوش و بینی‌های مردم رود.
- ۱۰- کشف حجاب و بی‌عفتی در زنها و شریک شدن زنها در تجارت با شوهران و تمکین نکردن زنان از شوهرانشان.
- ۱۱- واقع شدن فتنه در میان شرقی‌ها و غربی‌ها.
- ۱۲- ندای آسمانی که برای تثبیت حقانیت حضرت علی علیه السلام و شیعیان او واقع می‌شود. (البته ندایی هم پس از ظهور امام علیه السلام در مکه که بسیار مهیب و رساست شنیده می‌شود که امام مهدی علیه السلام را با اسم و نسب به همگان معرفی می‌کند و به مردم توصیه می‌شود که با امام بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت حکم او را ننمایید که گمراه می‌شوید).
- ۱۳- خراب شدن ری
- ۱۴- اختلاف در میان عرب و عجم و این اختلاف ادامه خواهد داشت تا سفیانی قیام کند.
- ۱۵- ظهور فتنه شدید در سال پیش از ظهور.

- ۱۶- کشته شدن هفتاد هزار نفر کنار جسر بغداد که آب دجله از خون سرخ و از گند اجساد متعفن شود.
- ۱۷- نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان و اقتدای او در نماز به حضرت مهدی روحی له الفداء.
- ۱۸- طلوع آفتاب از سمت مغرب.
- ۱۹- ظاهر شدن آتشی از انتهای عدن (شاید آتش زدن چاههای نفت باشد).
- ۲۰- تعطیل شدن مساجد تا چهل شبانه روز.
- ۲۱- توجه بلاها به نواحی لبنان و مضطرب شدن عراق.
- ۲۲- بانک ناقوسها در ممالک اسلامی.
- ۲۳- زیاد شدن مرض صرع و دیوانگی در اثر شدت فتنه و پریشانی.
- ۲۴- قبل از قیام قائم علیه السلام دو مرگ سرخ و سفید واقع می شود، که مرگ سرخ با اسلحه و مرگ سفید به خاطر طاعون است.
- ۲۵- موت فقهاء پی در پی.
- ۲۶- ضایع کردن نمازها و پیروی کردن از شهوتها و کم شدن امانتداری در مردم.
- ۲۷- بلند شدن صداهای خصومت و دشمنی در مساجد.
- ۲۸- دشنام دادن اولاد به پدران و مادران و افترا زدن به ایشان و شاد شدن به مرگ آنها و زدن و آزار ایشان.
- ۲۹- مساجد را جای خوردن غذاها قرار دادن.
- ۳۰- کم شدن کارهای خیر و کم شدن علماء حقیقی.
- ۳۱- برداشته شدن برکت از سال و ماه و هفته و روزها و ساعتها.
- ۳۲- و شیوع گفتگوهای نامشروع و رقصها و اقسام ساز و نواها.
- ۳۳- رشوه گرفتن قضات در حکم و ندانسته حکم کردن ایشان.





- ۳۴- مستولی شدن زن بر شوهر خویش در جمیع چیزها.
- ۳۵- تدریس و تعلیم علوم باطله بر خلاف دستور دین و قرآن.
- ۳۶- مقاتله مسلمین با یهود.
- ۳۷- کینه علماء دینی در دل گرفتن و سرزنش و بدگویی آنها نمودن و کشتن و ذلیل کردن سادات و بزرگان اصیل.
- ۳۸- قرآن را با ساز و نوا خواندن.
- ۳۹- ممنوع شدن عراق از دینار و جنس از طرف عجم.
- ۴۰- مردها خود را شبیه زنان درآوردن و زنان شبیه به مردان و بلند گذاردن گیسوان جلوی سر جوانان و مردان.
- ۴۱- ساز و آواز و لهویات زیاد و کسی منع نکند و یا جرئت نکند که منع کند.
- ۴۲- کم فروشی کردن و گران فروشی نمودن.
- ۴۳- سخت شدن دلها و خشک شدن چشمها و نشنیدن و بی‌اعتنایی به نصایح و پندها.
- ۴۴- از طریق باطل و حرام کسب کنند و رباگرفتن شغل مردم شود.
- ۴۵- اعمال خیر را برای نمایش و ریا انجام دادن.
- ۴۶- حج کردن ثروتمندان برای تماشا و گردش و استراحت و حج کردن مردم متوسط برای تجارت کردن و حج نمودن فقراء برای ریا و تظاهر.
- ۴۷- امر به معروف و نهی از منکر کننده را سرزنش و ملامت کنند و او را نصیحت کنند که نکند.
- ۴۸- مرده را با استهزاء بردارند و کسی دنبال جنازه او گریه و زاری نکند.
- ۴۹- در هر سال بدعتها و شرّ زیاد شود، غیبت کردن به نظر مردم

شایسته باشد.

- ۵۰- آیات در آسمان ظاهر شود و مردم نترسند.
 ۵۱- مختصری از مالشان را در طاعت پروردگار مصرف می‌کنند و بیشتر آن را صرف غیر طاعت پروردگار می‌نمایند.
 ۵۲- قبور ائمه علیهم‌السلام را به گلوله خراب کنند.
 ۵۳- طلاق و جدایی بین زن و شوهر زیاد گردد.
 ۵۴- قسم خوردن بناحق فراوان شود.
 ۵۵- مردم مانند اشخاص تازه مسلمان شوند.
 ۵۶- دین به دنیا فروخته شود و تعارفات دروغین در بین مردم فراوان گردد.

- ۵۷- مردم تابع لغزشهای علماء شوند و از علمای حقه فرار کنند.
 ۵۸- مردان صورتهای خود را صاف و براق کنند.
 ۵۹- قیام مردی از قم که مردم را دعوت به حق کند و با او باشند جماعتی از مردان که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است در استقامت.

حوادث و وقایع قیام امام علیه‌السلام

آغاز قیام آن بزرگوار از مکه و کنار کعبه مابین رکن و مقام است. پرچم و شمشیر و عمامه و پیراهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او است. حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ جِبْرَائِيلُ»، اول کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل است. پشت به کعبه می‌دهد و می‌فرماید:

ای مردم: هرکس می‌خواهد به آدم و شیث بنگرد، منم آدم و شیث.
 هرکس می‌خواهد به نوح و فرزندش سام بنگرد، منم نوح و سام. هرکه می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، منم ابراهیم و اسماعیل. هرکه





فَالْحِقُوا بِنَكَتِهِ»

ای مردم (عالم): خداوند تبارک و تعالی زمان حکومت و ریاست ستمگران و جبارین را به پایان رساند و ولایت و سروری بهترین اشخاص امت محمد ﷺ را برای شما قرار داد، به مکه هجوم آورید و به یاران (حضرت مهدی روحی له الفداء) ملحق شوید.

ابتدا یاران خاص حضرت یعنی همان سیصد و سیزده نفر خود را به مکه می‌رسانند و با امام خویش بیعت می‌کنند.

این تعداد از نقاط مختلف جهان هستند، از اسکندریه چهار نفر، اصفهان یک نفر، مصر دو نفر، انطاکیه که شهری در سوریه است یک نفر، روستایی در طائف سه نفر، بیت المقدس سه نفر، حبشه چهار نفر، دمشق سه نفر، بغداد سه نفر، سرخس دو نفر، سمرقند دو نفر، سلماس یک نفر، قریه‌ای در شیراز چهار نفر، طالقان بیست و سه نفر، قم یک نفر، کربلا سه نفر، کوفه چهار نفر، مکه چهار نفر، نجف دو نفر، نیشابور دو نفر، یمن چهار نفر.

بقیه یاران آن گرامی تا سیصد و سیزده نفر که از شهرها و روستاهای گوناگون جهان هستند و نام هریک از ایشان در کتابها موجود است علاقمندان می‌توانند برای اطلاعات بیشتر به آنها مراجعه نمایند.^۱

امام ﷺ مدتی در مکه می‌ماند و بعد به سوی مدینه حرکت می‌کند. مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ سؤال کرد حضرت مهدی ﷺ با مردم مکه چه می‌کند؟

فرمود: آنها را دعوت به حکمت و موعظه حسنه می‌کند، آنها هم از وی اطاعت می‌نمایند. آنگاه مردی از خاندان خود را در آنجا به نیابت خود منصوب داشته و مکه را به قصد مدینه ترک می‌گوید. مفضل پرسید با

خانه خدا چه می‌کند؟ فرمود: آن را به صورت اول همانند زمان آدم و ابراهیم و اسماعیل درمی‌آورد و هر آثاری که در مکه و مدینه و عراق و سایر مکانها از ستمگران باقی مانده باشد همه را ویران می‌کند. مسجد کوفه را نیز خراب کرده و براساس همان روزهای اولش می‌سازد.

امام علیه السلام پس از مبارزاتی در مدینه با سپاه خود به سوی عراق و کوفه می‌آید، در کوفه با سید حسنی ملاقات می‌کند و سید حسنی و سپاهیان با امام بیعت می‌کنند.

مرکز حکومت حضرت مهدی روحی له‌الفداء کوفه است و محل حکومتش مسجد جامع کوفه و جایگاه تقسیم غنائم و بیت‌المال مسجد سهله می‌باشد. سپس امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند که: طول شهر کوفه به پنجاه و چهار میل می‌رسد به طوری که خانه‌های آن مجاور کربلا می‌باشد و خداوند در آن ایام کربلا را محل آمد و رفت فرشتگان و مؤمنین خواهد نمود و برکت و نعمت را در آن سرازیر خواهد کرد.

امام علیه السلام شرق و غرب جهان را فتح کرده و اسلام را بر سراسر جهان حکمفرما می‌سازد و دین را تجدید حیات می‌نماید به گونه‌ای که مردم خیال می‌کنند حضرت مهدی روحی له‌الفداء دین جدیدی آورده است. او طبق کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره اهل بیت گرامش عمل می‌کند، مانند جدش امیرالمؤمنین غذایش ساده و لباسش خشن است. در حکومت امام علیه السلام، برکات زمین آشکار و ثروت و نعمت و میوه و محصولات بسیار می‌شود، فقر از بین می‌رود و همگان در رفاه و نعمت خواهند بود که کسی برای پرداخت زکات و صدقه فقیری نمی‌یابد و به هرکس رجوع کند کسی از او نمی‌پذیرد. به شوق مجاورت با امام علیه السلام آنقدر از مؤمنان و پیروان در کوفه ساکن می‌شوند که برای گنجایش نمازگزارانی که به امام اقتدا می‌کنند مسجدی بسیار



وسیع بنا می‌کنند که هزار در دارد.

زندگی در عصر امام مهدی

طبق روایات رسیده و اعتقادات ما عصر امام مهدی از بهترین زمانها برای انسانها در روی کره زمین است.

و این غلط نیست که عصر آن گرامی را عصر نور و عصر علم و عصر عدالت بشماریم.

در عصر آن بزرگوار فقر و حرمان از اجتماع بشری خارج می‌شود، دلها از حزن و غم بیرون می‌رود و زندگی جهنمی تبدیل به نعمت و آرامش می‌شود و دیگر اثری از ظلم و ظالم دیده نمی‌شود، در آن ایام اسلام دینی جهانی می‌شود و همه گوینده لاله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله می‌باشند.

خلاصه یک تحوّل و انقلابی عمیق و ریشه‌دار انجام می‌گیرد که همه چیز را تغییر می‌دهد.

احکام شرعی قطعی می‌شود:

یکی از چیزهایی که سعادت و نیکبختی جامعه بشری را تضمین می‌کند قوانین حاکمه در اجتماع است و خصوصاً قوانین قضاء و احکام شرعی است.

در عصر امام زمان این خصوصیت وجود دارد که قوانین قطعی و لازم‌الاجراء است چرا که حضرت مهدی روحی له الفداء برخلاف انبیاء و اجداد طاهرینش مأمور به باطن است یعنی آن گرامی به علم و اطلاع خویش به حوادث و وقایع حکم می‌کند و منتظر شاهد و ادله‌ای که ادعاء را ثابت کند نمی‌ماند. و از آنجا که طبق روایات فراوان و متواتر باید زمین به دست مبارک آن حضرت پر از عدل و داد شود و از ظلم و جور پاکیزه



که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت کند.

یکی از مسائل مهم جامعه انسانی ما مشکل اقتصادی و آنچه اطراف آن دور می‌زند از قبیل کمبود مواد غذایی و بی‌عدالتی در توزیع است. شک نیست اکثر جرائم و جنایاتی که در دنیا رخ می‌دهد به خاطر فقر و ضعف اقتصادی است و همینطور نزاعهای خانوادگی و امراض و بیماریهایی که مخصوصاً در مناطق فقیرنشین عالم در اثر سوء تغذیه بوجود می‌آید همگی از آثار فقر است. ولی در عصر مهدی سلام الله علیه فقر ریشه کن می‌شود همچنانکه جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داده است.

«أُبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ... وَ يُقَسِّمُ الْمَالَ صَاحِحًا بِالسَّوِيَّةِ... حَتَّى أَنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا يُنَادِي: مَنْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَيَّ؟ فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَأْتِيهِ فَيَسْأَلُهُ».

مژده باد به مهدی علیه السلام که او مال و ثروت را عادلانه و مساوی بین مردم تقسیم می‌کند تا اینکه امر می‌فرماید منادی ندا دهد که آیا محتاجی هست که به من رجوع نماید؟

کسی رجوع نمی‌کند مگر یک نفر و سپس امام مهدی علیه السلام امر می‌فرماید که به سراغ کلیددار بیت‌المال رود، آن مرد نزد خزانه‌دار حضرت می‌رود و می‌گوید من رسول حضرت مهدی علیه السلام برای تو هستم تا به من مال و ثروت بدهی، او پاسخ می‌دهد که در اختیار بگیر عطای حضرت را، آنقدر به او می‌دهد که قدرت حمل آن را ندارد.^۱

توسعه کشاورزی:

در هنگام حکومت حضرت بقیة الله علیه السلام از تمام زمینهای بایر برای

پیرزنی ضعیف از مشرق عالم به مغرب سفری می‌کند و مورد اذیت هیچ کس قرار نمی‌گیرد. و از آن مهمتر که حتی آزار حیوانات به خودشان و انسان نمی‌رسد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود:

«و تَزَعِي الشَّاةُ وَالذَّنْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ، وَ يَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبِ لَا يَضُرُّهُمُ شَيْءٌ وَ يَذْهَبُ الشَّرُّ وَ يَبْقَى الْخَيْرُ»^۱.

گوسفند و گرگ در یک مکان می‌چرند و بچه‌ها با مار و عقرب بازی می‌کنند. و آزاری از ناحیه آنها نمی‌بینند و (خلاصه آنکه) شر از بین می‌رود و خیر می‌ماند.

شیعه در عصر امام علیه السلام

بدون شک قوت و نصرت از آن شیعه خواهد شد زیرا که غیر شیعه مثل ایشان چنین اعتقاداتی نسبت به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد. شیعه بوده که از عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دست از ولایت اهل بیت گرام او برنداشته و در این راه بزرگترین فداکارها و ایثارها را نموده و به همین جهت روزهای حکومت امام زمان علیه السلام روزهای عزت و آقایی اوست.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«يَكُونُ شِيعَتُنَا فِي دَوْلَةِ الْقَائِمِ علیه السلام سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا يُغْطِي كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةُ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»^۲.

شیعیان ما در دولت حضرت قائم علیه السلام سرفرازان و حکمرانان روی زمین هستند و هریک نفر ایشان از جهت قوت و قدرت با چهل نفر برابرند. در حدیثی دیگر همان گرامی فرموده که: «إِنَّ اللَّهَ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ



شَيْعَتُنَا وَ أَشْكَنَهُ قُلُوبِ أَعْدَائِنَا»^۱.

خداوند تبارک و تعالی ترس و وحشت را از قلوب شیعیان ما برمی دارد و در قلوب دشمنان ما قرار می دهد.

امام علی علیه السلام درباره توجیه شیعه به قرآن می فرمود:

«كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَيْعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، قَدْ ضَرَبُوا الْقَسَاطِيطَ يَغْلُمُونَ النَّاسَ الْقُرْآن»^۲

مثل آن است که دارم می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و مشغول تعلیم و آموزش قرآن هستند.

نکته دیگر ارتباط مستقیم و بدون واسطه امام زمان علیه السلام با شیعیان و دوستانش می باشد و بیان امام جعفر صادق علیه السلام گویای این حقیقت است.

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»^۳

زمانی که قائم ما قیام کند خداوند چشم و گوش شیعیان ما را چنان بینا و شنوا می کند تا جایی که بین آنها و حضرت قائم علیه السلام هیچ پیام آوری وجود ندارد. امام زمان علیه السلام هر کجای عالم باشد و صحبت کند آنها می شنوند و او را می بینند.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِهِ خَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»

پایان نامه

از آغاز آفرینش بشر همواره بین حق و باطل و طرفداران آنها مبارزه و

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۲.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۷۴.

۳- روضه کافی، ص ۲۲۴.

نبرد وجود داشته است و یکی از پیکارهای پرشور رهبران و پیشوایان مذهبی پیکار فرهنگی و تبلیغاتی بوده است. در جهان امروز که استکبار و دشمنان اسلام و بخصوص آنها که کینه دیرینه‌ای از جامعه تشیع دارند به تبلیغات دامنه داری علیه ما دست زده‌اند و عملکرد بعضی از مسلمانان هم باعث بیزاری افراد ساده لوح از خدا و پیامبر و بطور کلی از دین شده است. ارائه سیره عملی اهل بیت این نتیجه را در پی دارد که عواطف پاک این نوع اشخاص از دستبرد دزدان حقیقت و فضیلت در امان باشد.

به نظر نگارنده در هر دبستان و دبیرستان و دانشگاه آشنا کردن دانش پژوهان به سیره و رفتار خاندان عصمت و طهارت ضروری است و عبارت دیگر در هر آموزشگاه اعم از ابتدایی و متوسطه و سطح عالی باید رفتار فردی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی امامان معصوم متناسب با ذوق و استعداد محصلین تدریس و بیان شود تا فرزندان این آب و خاک که در زوایای وجودشان مهر و محبت اهل بیت پیامبر وجود دارد به اخلاق کریمه آن بزرگواران تربیت شوند. باری، خداوند تبارک و تعالی به اینجانب توفیقی عنایت فرمود تا در اواخر سال ۱۳۶۸ کتابی درباره سیره عملی حضرت فاطمه زهرا بنویسم و آنرا در اختیار مسئول محترم انتشارات فیض کاشانی قرار دادم.

ایشان پس از مطالعه کتاب پیشنهاد دادند که اگر به همین سبک درباره سایر معصومین نوشته شود بسیار ضروری و لازم است و اینجانب با شوق و ذوق فراوان مشغول به تألیف سیره عملی اهل بیت گردیدم و خدای را سپاس می‌گذارم که الطاف حضرتش شامل حال حقیر گردید و آخرین جزوه آن به پایان رسید، امید است که این خدمت ناچیز در پیشگاه پروردگار و چهارده معصوم مورد قبول واقع شود.



در اینجا لازم می‌دانم ضمن کمال تشکر و قدردانی از ناشر ارجمند بعرض خوانندگان عزیز برسانم که انتشارات فیض کاشانی رضوان‌الله تعالی علیه از جمله انتشارات کم‌نظیر در زمینهٔ آراء و اشاعهٔ فرهنگ خاندان پیامبر ﷺ بوده و هست.

انتشارات نامبرده از روزهای نخستین انقلاب اسلامی با نام نهضت زنان مسلمان شروع به چاپ و نشر کتابهای پرمحتوی و آموزنده نموده و در برابر هجوم و حملات فرهنگی که از ناحیه گروهکهای لیبرال و منافق می‌شد ایستاد و اکثر کتابهایی که به چاپ رسانده صددرصد مذهبی و دور از خط‌بازیهای سیاسی و بیشتر متوجه معارف قرآن و عترت است. خداوند به دست اندرکاران این مؤسسه جزای خیر عنایت فرماید.



نهم ربیع الاول سالروز امامت حضرت
بقیةالله الاعظم امام زمان روحی و
ارواح العالمین لِتُرَابٍ مَّقَدَّمِهِ الفداء
برابر با ۱۳۷۰/۶/۲۸

فهرست کتابهای چاپ شده انتشارات فیض کاشانی

- | | |
|------------------------------|---|
| خط عثمان طه با ترجمه | ۱- قرآن کریم |
| خط عثمان طه بدون ترجمه | ۲- قرآن کریم |
| خط سید محمد باقر شریف | ۳- قرآن کریم |
| خط سید محمد باقر شریف | ۴- سوره انعام |
| سیدکاظم ارفع | ۵- شرح و ترجمه نهج البلاغه - وزیري |
| خط افشاري | ۶- کلیات مفاتیح - وزیري |
| خط سید محمد باقر شریف | ۷- منتخب مفاتیح - جیبی و $\frac{1}{18}$ |
| خط سید محمد باقر شریف | ۸- مناجات با خدا |
| علی رفیعی | ۹- تاریخ زندگانی «امام علی النقی <small>علیه السلام</small> » |
| امام خمینی <small>ره</small> | ۱۰- شرح دعای سحر |
| محمدحسین صفاخواه | ۱۱- گلچین شیخ صدوق جلد ۱ |
| محمدحسین صفاخواه | ۱۲- گلچین شیخ صدوق جلد ۲ |
| محمدحسین صفاخواه | ۱۳- بشارت نبوی از ظهور مهدی |
| سیدکاظم ارفع | ۱۴- اخلاق در نهج البلاغه «بنیادهای اخلاقی» |
| سیدکاظم ارفع | ۱۵- اخلاق در نهج البلاغه «ردائل» |
| سیدکاظم ارفع | ۱۶- اخلاق در نهج البلاغه «محاسن اخلاق» |
| عباسعلی محمودی | ۱۷- ساکنان آسمان از دیدگاه قرآن |
| آیت الله قوچانی | ۱۸- سیاحت شرق |
| افشاری | ۱۹- کلیات مفاتیح الجنان - جیبی |
| ملکی تبریزی | ۲۰- رساله لقاء... |
| امام خمینی <small>ره</small> | ۲۱- پرواز در ملکوت |
| سیدکاظم ارفع | ۲۲- منش طلبگی |
| سیدکاظم ارفع | ۲۳- آنچه فرزندان ما بدانند |

- ۲۴- روش ارشاد نسل جوان
سید کاظم ارفع
- ۲۵- اخلاق در قرآن «صفات مردان خدا»
سید کاظم ارفع
- ۲۶- اخلاق در قرآن «فساد قلب»
سید کاظم ارفع
- ۲۷- اخلاق در قرآن «محاسن»
سید کاظم ارفع
- ۲۸- اخلاق در قرآن «ردایل»
سید کاظم ارفع
- ۲۹- اخلاق در قرآن
سید محمد کاظم ارفع
- ۳۰- جایگاه تنبیه
علی فائقی
- ۳۱- اسماء الحسنی
سید کاظم ارفع
- ۳۲- سیره عملی اهل بیت «حضرت محمد ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۳- سیره عملی اهل بیت «حضرت علی ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۴- سیره عملی اهل بیت «حضرت فاطمه ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۵- سیره عملی اهل بیت «امام حسن ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۶- سیره عملی اهل بیت «امام حسین ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۷- سیره عملی اهل بیت «امام زین العابدین ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۸- سیره عملی اهل بیت «امام محمد باقر ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۳۹- سیره عملی اهل بیت «امام جعفر صادق ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۰- سیره عملی اهل بیت «امام موسی کاظم ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۱- سیره عملی اهل بیت «امام رضا ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۲- سیره عملی اهل بیت «امام محمد تقی ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۳- سیره عملی اهل بیت «امام علی نقی ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۴- سیره عملی اهل بیت «امام حسن عسگری ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۵- سیره عملی اهل بیت «امام مهدی (عج)» با تجدیدنظر و اضافات
سید کاظم ارفع
- ۴۶- سیره عملی اهل بیت «حضرت ابوالفضل العباس ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات عباسعلی محمودی
- ۴۷- سیره عملی اهل بیت ﷺ چهارده معصوم

- ۲۴- روش ارشاد نسل جوان سیدکاظم ارفع
- ۲۵- اخلاق در قرآن «صفات مردان خدا» سیدکاظم ارفع
- ۲۶- اخلاق در قرآن «فساد قلب» سیدکاظم ارفع
- ۲۷- اخلاق در قرآن «محاسن» سیدکاظم ارفع
- ۲۸- اخلاق در قرآن «رذایل» سیدکاظم ارفع
- ۲۹- اخلاق در قرآن سیدمحمد کاظم ارفع
- ۳۰- جایگاه تنبیه علی فائقی
- ۳۱- اسماء الحسنی سیدکاظم ارفع
- ۳۲- سیره عملی اهل بیت «حضرت محمد ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۳- سیره عملی اهل بیت «حضرت علی ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۴- سیره عملی اهل بیت «حضرت فاطمه ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۵- سیره عملی اهل بیت «امام حسن ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۶- سیره عملی اهل بیت «امام حسین ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۷- سیره عملی اهل بیت «امام زین العابدین ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۸- سیره عملی اهل بیت «امام محمد باقر ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۳۹- سیره عملی اهل بیت «امام جعفر صادق ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۰- سیره عملی اهل بیت «امام موسی کاظم ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۱- سیره عملی اهل بیت «امام رضا ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۲- سیره عملی اهل بیت «امام محمدتقی ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۳- سیره عملی اهل بیت «امام علی نقی ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۴- سیره عملی اهل بیت «امام حسن عسگری ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۵- سیره عملی اهل بیت «امام مهدی (عج)» با تجدیدنظر و اضافات سیدکاظم ارفع
- ۴۶- سیره عملی اهل بیت «حضرت ابوالفضل العباس ﷺ» با تجدیدنظر و اضافات عباسعلی محمودی
- ۴۷- سیره عملی اهل بیت ﷺ چهارده معصوم

بزودی منتشر می شود

- | | |
|----------------------|---|
| سید کاظم ارفع | ۱- آیات الولاية |
| سید کاظم ارفع | ۲- المنجم نهج البلاغه |
| سید کاظم ارفع | ۳- شرح و ترجمه نهج البلاغه - جیبی |
| استاد عالم شاه آبادی | ۴- رشحات و البحار و شذرالمعارف |
| یحیی نوری | ۵- سجاده توبه |
| یحیی نوری | ۶- سجاده خونین |
| یحیی نوری | ۷- سجاده عاشقان |
| | ۸- دیوان مرحوم ملا محسن فیض کاشانی |
| | ۹- تاریخ زندگی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> |